

رمز مراقبه ها

فرزند یکی از عالمانِ اهلِ عمل می گفتند:

پدر ما در طول زندگی خود، مراقبت بسیار زیادی بر غذای خود داشتند. اگر جایی می رفتیم که اطمینان به طهارت غذای آن جا نداشتند، مقداری نان در کیسه ی خود می گذاشتند و در آن جا مشغول خوردن همان نان ها که معمولاً خشک شده بود می شدند و به غذای مشکوک دست نمی زدند.

سال ها این وضعیت را از ایشان می دیدیم اما مطلب برایمان روشن نمی شد که چه حکمتی در این دقت زیاد وجود دارد. در یکی از سفرها که با ایشان بودیم، راننده ی اتوبوس از هر ایستگاه که برای خواندن نماز، امکانات لازم را داشت به بهانه ای می گذشت و به سرعت دور می شد.

به نزدیکی های آخرین محل مناسب که رسیدیم، اتوبوس خاموش شد! پدرم آرام جا نماز خود را برداشتند و از ماشین پیاده شدند، وضو گرفتند و سر صبر مشغول خواندن نماز شدند. ما و دیگران هم که اهل نماز بودند پیاده شدند.

راننده هر چه کوشید نتوانست ماشین را روشن کند. وقتی نماز پدرم تمام شد و ایشان سوار ماشین شدند، همه ی ما با تعجب دیدیم که بدون آن که راننده کار خاصی کرده باشد، ماشین با اولین استارت روشن شد.

کسی چیزی نگفت و من آن موقع بود که رمز مراقبه‌ها و دقت‌های زیاد پدرم را دریافتم.

راننده از داخل آینه نگاهی به پدرم کرد و راه افتاد ...